

## گزارش مشابه‌یابی

همگام با پاسداشت «اخلاق در علم و فناوری» و در اجرای قوانین ملی و بین‌المللی «حقوق پژوهش» و «مالکیت فکری» به استحضار می‌رساند:

متن ورودی به سامانه «سمیم نور» با عنوان

«مقاله قضا و قدر - انسیه هاشمی سیاوشانی»

شامل ۲۸ صفحه (۸۲۴۴ کلمه) ارسال شده در تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۰۳ از سوی کاربر محترم با نام «پژوهش مرکز تخصصی قاسم بن الحسن علیهما السلام» و پست الکترونیکی «pajoohesh.gsm@gmail.com» مشابه‌یابی شد و «سمیم نور» جمعاً ۱۸.۰٪ (هجده) درصد از کل متن را مشابه با دیگر متون تاکنون موجود در این سامانه شناسایی نمود.

لطفاً توجه داشته باشید:

- تعیین اینکه چه مقدار از این مشابهت، «سرقت علمی» محسوب می‌شود وابسته به مقررات سازمانی، ملی یا بین‌المللی حاکم بر کار شماست.

- اگر شما داور، ناشر، استاد یا کارشناس ارزیابی هستید، احراز مطابقت نسخه مشابه‌یابی شده کنونی با نسخه‌های دیگر متن که مؤلف آن را به صورت چاپی یا الکترونیکی به شما تحویل داده بر عهده شماست.

- «سمیم نور» این گزارش را فقط به پست الکترونیکی شما می‌فرستد و جز با حکم مراجع قانونی، آن را با هیچ شخص ثالث حقیقی یا حقوقی به اشتراک نمی‌گذارد. لذا تعیین محدودیت دسترسی یا نشر آن بر عهده شماست.

در «فهرست اسناد» شما، بخش‌های مشابه این متن با هر یک از متون قبلاً منتشر شده را کنار هم تطبیق داده‌ایم. اکیداً پیشنهاد می‌کنیم که با مراجعه به «فهرست اسناد» خود (یا با اسکن کردن کد تصویری زیر) روی هر یک از قسمت‌های رنگی شده کلیک کنید تا هر یک از مشابهت‌ها با متون اصلی را ببینید و ارزیابی بهتر و دقیق‌تری درباره این متن داشته باشید.



از اعتماد شما سپاسگزاریم

مدیریت سامانه مشابه‌یاب متون نور (سمیم نور)

## نتیجه مشابه یابی :

عنوان سند : مقاله قضا و قدر - انسیه هاشمی سیاوشانی  
 نام و نام خانوادگی : پژوهش مرکز تخصصی قاسم بن الحسن علیهما السلام  
 تاریخ درخواست مشابه یابی : ۱۴۰۳/۰۹/۰۳  
 درصد کل مشابهت : ۱۸/۶۸ %

- آیات
- روایات
- نقل قولها
- اشعار

مواردی که تیک خورده اند در فرایند مشابه یابی شرکت داده نشده است

ردیف	عنوان سند	منبع	پدید آور	درصد مشابهت
۱	نقد و بررسی دیدگاه فخر رازی پیرامون ارتباط میان بدا و مسئله دعا	<a href="http://www.noormags.ir/View/fa/ArticlePage/1714683">http://www.noormags.ir/View/fa/ArticlePage/1714683</a>	مروره دولت آبادی؛ عین ا... خادمی	۶.۸۰%
۲	کتابهای الهی در قران کریم		موسوی جاجرمی، سیدعباس	۵.۲۱%
۳	استجاب دعا در آثار شارحان حکمت متعالیه دوره معاصر		رافتی، فاطمه	۴.۶۴%
۴	تفسیر کبیر مفاتیح الغیب		حلی، علی اصغر	۲.۳۸%
۵	شرح چهل حدیث در فلسفه الهی	<a href="https://noorlib.ir/book/view/88016?volumeNumber=1&amp;viewType=pdf">https://noorlib.ir/book/view/88016?volumeNumber=1&amp;viewType=pdf</a>	طباطبایی، علی	۲.۳۴%
۶	قضا و قدر و سرنوشت انسان از منظر ابن سینا و فخر رازی	<a href="http://www.noormags.ir/View/fa/ArticlePage/1298836">http://www.noormags.ir/View/fa/ArticlePage/1298836</a>	سیدعقیل میرفتاحی؛ علی مرادخانی؛ رضا اکبری	۲.۲۷%
۷	نسبت دعا با قضا و قدر در اندیشه ابن عربی و مطابقت آن با شریعت و عدم آن		ترکمنی، هادی	۲.۱۹%
۸	تبیین فلسفی - کلامی استجاب دعا		امیرجانی، محسن	۲.۱۷%
۹	ظرفیت شناسی دعا در دفع بلاهای طبیعی از منظر آیت الله جوادی آملی	<a href="http://www.noormags.ir/View/fa/ArticlePage/1837282">http://www.noormags.ir/View/fa/ArticlePage/1837282</a>	مهدی اخلاصی؛ علیرضا مجدآرا	۱.۷۹%
۱۰	هادیان به سوی ملکوت	<a href="https://noorlib.ir/book/view/59838?volumeNumber=1&amp;viewType=pdf">https://noorlib.ir/book/view/59838?volumeNumber=1&amp;viewType=pdf</a>	داودی لیپائی، لایلا	۱.۳۰%



۰.۸۴٪		<a href="http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%D8%A7">http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%D8%A7</a>	اجل مسما	۱۱
۰.۸۴٪		<a href="http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%D8%A7_%D9%88_%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82">http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%D8%A7_%D9%88_%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82</a>	اجل مسما و اجل معلق	۱۲
۰.۸۴٪		<a href="http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%DB%8C">http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%DB%8C</a>	اجل مسمی	۱۳
۰.۸۴٪		<a href="http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%DB%8C_%D9%88_%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82">http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%DB%8C_%D9%88_%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82</a>	اجل مسمی و اجل معلق	۱۴
۰.۸۴٪		<a href="http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82">http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82</a>	اجل معلق	۱۵
۰.۸۴٪		<a href="http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%D8%A7">http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%D8%A7</a>	اجل مسما	۱۶
۰.۸۴٪		<a href="http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%D8%A7_%D9%88_%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82">http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%D8%A7_%D9%88_%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82</a>	اجل مسما و اجل معلق	۱۷
۰.۸۴٪		<a href="http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%DB%8C">http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%DB%8C</a>	اجل مسمی	۱۸

۰.۸۴٪		<a href="http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%DB%8C_%D9%88_%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82">http://www.wikiporsesh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B3%D9%85%DB%8C_%D9%88_%D8%A7%D8%AC%D9%84_%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82</a>	اجل مسمی و اجل معلق	۱۹
۰.۷۹٪	عظیمی، محمد		روش شناسی کلامی علامه مجلسی	۲۰
۰.۷۳٪	اسدی صفا، عهدیه		کاربست عملی اعتقاد به صفات فعلیه از دیدگاه روایات امیرالمومنین (ع) باتاکید بر نهج البلاغه	۲۱
۰.۳۰٪	آزادی، محمد	<a href="https://noorlib.ir/book/view/108217?volumeNumber=1&amp;viewType=pdf">https://noorlib.ir/book/view/108217?volumeNumber=1&amp;viewType=pdf</a>	اجتهاد و تقلید	۲۲
۰.۲۸٪	رضایی اصفهانی، محمدعلی		مجموعه مقالات قرآن و جامعه شناسی	۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

تبیین رابطه دعا با قضا و قدر از منظر آیت الله جوادی آملی و امام فخر رازی  
استاد: خانم دکتر رستگار مقدم

تنظیم: انسیه هاشمی سیاوشانی، طلبه سطح ۴ کلام اسلامی

تیرماه ۱۴۰۳

چکیده

«دعا» از مفاهیم کلیدی و مهم در دین اسلام و وسیله اظهار عجز و نیاز بنده به آفریدگار خویش است، دعا از جمله مسائلی است که تبیین رابطه آن با اصل مهم «قضا و قدر»، متکلمین اسلامی را به تامل و نظر فراخوانده است؛ در این نوشتار به بررسی ارتباط دعا با قضا و قدر الهی از منظر آیت الله جوادی آملی از عالمان شیعی و امام فخر رازی از عالمان اشعری پرداخته شده است.

از منظر آیت الله جوادی آملی، قضا قوانین کلی و تغییر ناپذیر و قدر قوانین جزئی و تغییر پذیر است؛ یعنی همه چیز در جهان خارج بر اساس قضا و قدر الهی محقق می‌شود و بر مبنای نظریه امر بین الامرین قضا و قدر الهی موجب سلب اختیار از انسان نمی‌شود، دعا نیز جزء قضا و قدر الهی و در محدوده عالم طبیعت است و برآورده شدن آن نیز به مقتضای حکمت خداوند است.

نظر فخر رازی در قضا و قدر، مشوش و گاه متناقض است، تعاریف او گاه مرادف جبر و گاه مرادف با اختیار است بنابراین در تبیین مساله دعا از نظر ایشان، نباید مبانی وی نادیده گرفته شود، جبر و اختیار از اهم مبانی او هستند که تبیین مسئله دعا را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

واژگان کلیدی: جوادی آملی، فخر رازی، دعا، قضا و قدر

مقدمه

دعا از جمله مفاهیم عمیق و بلندی است که هر انسانی بر اساس فطرت و تکوین خود متناسب با سطح معرفت و آگاهی که دارد در برابر خداوند متعال انجام داده و با خالقش به راز و نیاز می‌پردازد، در نگرش برخی از دینداران دعا صرفاً نوعی تکلیف دینی و عبادی به شمار می‌آید و انجام دادن آن فقط یکی از مناسک الهی است برخی نیز فراتر از یک مسئله شرعی و تعبدی بدان نگرسته و به تبیین جایگاه فلسفی آن پرداخته اند و آن را به عنوان یکی از عوامل نقش آفرین در زندگی انسان تحلیل نموده اند؛ بنابراین به رغم اهمیت دعا در میان آموزه های دینی به دلیل فهم های مختلف افراد، همواره ابهاماتی مانند رابطه دعا با قضا و قدر یا نحوه تاثیر قضا و قدر بر دعا و ... قرین این مفهوم بوده است تا جاییکه برخی از نحله های فلسفی و کلامی به آن پرداخته اند و عالمان مکاتب مختلف با ادله و مبانی معرفتی، کلامی و .. خود در این راستا به بحث و نظر پرداخته اند؛ بنابراین قطعاً مبانی فکری هر کس در نوع نگرش او به مسئله دعا مؤثر است؛ لذا در تحقیق پیش رو که به رابطه قضا و قدر از منظر دو عالم بزرگ شیعی و اهل سنت پرداخته است، تبیین این مهم با نگاه به رویکردهای معرفتی، کلامی، ... هر کدام از این دو خواهد بود.

آیت الله جوادی آملی از عالمان معاصر شیعه در بحث قضا و قدر مبتنی بر تفکر امر بین الامرین سخن گفته و قائلند با این نگاه، رابطه دعا با قضا و قدر حفظ خواهد شد و دعا از مظاهر قضا و قدر الهی می‌شود.



با توجه به اینکه نگاه فخر رازی در بحث قضا و قدر یکنواخت نیست و دیدگاههای مختلفی ارائه داده است که بر این اساس، برخی قائل به تناقض گویی وی بوده و برخی قائلند وی همه جانبه نگر بوده و مسائل را با تعمق بیشتر از ابعاد مختلف بررسی کرده است؛ لازم است برای تبیین بحث دعا از منظر ایشان، پیش فرض های معرفتی و انسان شناسانه ایشان در بحث جبر و اختیار مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابر اینکه فخر در این مسائل مهم انسان شناسی صاحب چه رأی و اندیشه ای دانسته شود قضاوت و تحلیل مسئله دعا متفاوت خواهد شد.

بنابراین برای تبیین رابطه دو مسئله دعا و قضا و قدر بنابر دیدگاه آیت الله جوادی آملی و امام فخر رازی با یک نگاه تحقیقی و تحلیلی به روش کتابخانه‌ای، مفاهیم مهم این عنوان را بررسی نموده و سپس به بررسی رابطه دعا با قضا و قدر از منظر آیت الله جوادی آملی و فخر رازی پرداخته خواهد شد.

#### ۱- معناشناسی

تعریف واژه‌های «قضا» و «قدر» و «دعا» به عنون اصلی ترین مفاهیم تحقیق، مورد بررسی است.

##### ۱-۱- معنای لغوی و اصطلاحی واژه قضا

واژه قضا، از ریشه «قضی» گرفته شده که از نظر لغوی دارای معانی متعدد است:

- فناء: الانقضاء آی: فناء الشیء و ذهابه (ابن منظور، ۱۴۲۴: ۱۴/۲۵۸)

- ساختن: قضی الثوب آی: اخلقه (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۳۴۲)

- فراغ: قضی قضاک آی: فرغ من امرک (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۴-۶۷۵)

- حکم: قضی آی: حکم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۴)

- حتم: فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ (سبا/۱۴) آی: حتمنا علیه الموت (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰/۸۴)

در تحلیل معنای واحد و جامع بین استعمالات مختلف، حداقل دو نظر وجود دارد:

۱- اتقان و استحکام: ریشه ی قضی دارای یک اصل است که آن اصل، دلالت بر حکم کردن یک امر در نهایت اتقان و استحکام دارد. به همین دلیل خداوند برای خلق آسمانها و زمین چون در نهایت اتقان و استحکام است از لفظ قضی استفاده کرده است (فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ) همین‌طور به حکم قاضی قضاوت می گویند، چرا که حکم او امری متقن و دارای نفوذ در بین آدمیان است. (ابن فارس، ۱۴۰۱: ۵/۹۹)

۲- اتمام و فیصله دادن کار: فیصله دادن با قول باشد یا با فعل، چه الهی باشد و چه بشری؛ آیه ۲۰۰ بقره می‌فرماید: فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكُمْ «یعنی زمانی که مناسکتان فیصله پیدا کرد و تمام شد. (راغب، ۱۴۱۲: ۱/۶۷۴)

اصطلاح قضا در بین متکلمین و فلاسفه متفاوت است:

۱- متکلمین: سه مکتب اشاعره، معتزله، و شیعه به مسئله ی قضا پرداخته‌اند و بر سر اصطلاح آن اختلاف دارند که با توجه به عنوان بحث، به نظر اشاعره و امامیه پرداخته می شود:

- اشاعره: اشعری در تعریف اصطلاحی قضا می‌گوید: «و اعلم أنَّ قضاء الله عند الاشاعرة هو ارادته الازلیة المتعلقة بالاشیاء علی ما هی علیه فیما لا یزال: بدان قضا نزد اشاعره یعنی اراده ی ازلیه ی خداوند که به اشیا تعلق می‌گیرد و زائل شدنی هم نیست» (ایجی، ۱۳۲۵: ۸/۱۸۰):

این تعریف از قضا، مبتنی بر اعتقاد اشاعره مبنی بر جبرگرایی است، چون اراده ی خداوند را امری جدا از اراده

انسان می‌داند، و برای انسان اختیاری قائل نمی‌شوند، قضاء را به اراده ی محقق و غیر زائل شدنی خداوند تعبیر می‌کنند.

- امامیه: قضا را دو مرحله یا به دو معنا می‌دانند. یکی علم خداوند و یکی هم حکم خداوند بر اشیاء. معنا یا مرحله اول مربوط به همه حوادث عالم از جمله افعال انسان می‌شود، اما معنا یا مرحله دوم فقط مربوط به حوادث غیر افعال انسانی می‌شود؛ شیخ صدوق پس از بیان معانی گوناگون برای این دو واژه، در نهایت قضاء و قدر اصطلاحی را اینگونه شرح می‌دهند: «همانا اشیاء همه در قضاء و قدر الهی هستند به این معنا که خداوند هم علم به اشیاء و هم علم به مقادیر آنها دارد و بر همین اساس خداوند برای تمام موجودات و اشیاء حکم به خیر و یا حکم به شر میکند. بنابراین آنچه که به حسب خیر در عالم محقق می‌شود به تحقیق قضاء الهی (علمی) است.» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۸۶)

شیخ مفید نیز در کنار معانی لغوی، قضاء مصطلح را به ترتیب در افعال نیکو به معانی امر، در افعال قبیح به معانی نهی در خود انسان به معنای خلق آنها در ارتباط فعل خدا با امور انسان به معنای ایجاد و قدرت و در افعال بندگان قضای الهی را همان امر و نهی و ثواب و عقاب دانسته است. (شیخ مفید، بی‌تا: ۵۶)

البته علامه حلی قضای مرتبط با فعل انسان را نه به معنای خلق و ایجاد، بلکه به معنای علم پیشین الهی و ثبت و اعلام آن در لوح محفوظ در نظر گرفته است: «اگر مقصود آن است که خدای متعال کارهای انسان را بیان کرده و آنها را نوشته و اعلام داشته است که آنان چه کارهایی را در آینده خواهند کرد، این مطلب حقی است چون خدای متعال تمام این امور را در لوح محفوظ نگاشته و برای فرشتگانش بیان داشته است و همین معنای اخیر متعین است .....» (علامه حلی، ۱۴۳۲: ۴۳۳)

۲- فلاسفه: در فلسفه سه مکتب معروف وجود دارد:

فلسفه مشاء: ابن سینا قضا را به معنای اولین فعل خداوند می‌داند که واحد و بسیط است و بر همه اشیاء تعلق گرفته است؛ و مقدرات (قدر) نیز از این فعل کلی منشعب می‌شود، برای مثال در شفاء می‌نویسد: «و القضاء هو الفعل الأولى الإلهی الواحد المستعلی علی الكل الذی منه ینشعب المقدرات» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲/۱۹۶)

فلسفه اشراق: شیخ اشراق قضاء را علم وحدانی خداوند به اشیاء می‌داند که به صورت اجمالی است، نه تفصیلی؛ وی می‌نویسد: و قضاء علم وحدانی حق است و قدر تفصیل قضاء اولست و احاطت محرکات باحاد کائنات و ضبط جمله احوال و اوقات آن بر تفصیل جزویات چنان که بگوئیم. (سهروردی، ۱۳۷۳: ۳/۶۰)

فلسفه حکمه متعالیه: ملاصدرا قضا و قدر را مرتبه ای از علم خداوند می‌داند. او در کتاب های مختلف خود مراتب علم را متفاوت بیان کرده است. برای مثال در کتاب حکمه متعالیه مراتب علم را چهار مرتبه می‌داند که دو مرحله ی آن، قضا و قدر است. (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱: ۶/۲۹۰-۲۹۳)

۲-۱- معنای لغوی و اصطلاحی واژه ی قدر

واژه «قدر» به فتح و یا سکون دال از ریشه (ق، د، ر) دارای معانی متعدد است، از جمله:

- اندازه گیری و تعیین کمیت شیء: القدر و التقدير تبیین کمیه الشیء. (ابن فارس، ۱۳۷۱: ۵/۶۲)

- قضاء محقق شده و تطبیق داده شده: القدر القضاء الموفق - مقایسه کردن: قدر الشیء بالشیء ای قاسه به

و جعله علی مقداره (فراهیدی: ۱۱۲/۵-۱۱۳)

- تنگ کردن: القدر التضييق. (طریحی: ۳/۴۴۷؛ راغب: ۶۵۹)

برخی قدر مشترک میان معانی مطرح شده برای واژه «قدر» را به قوه قدرت و توانایی بر انجام یا ترک فعل، بازگردانده و مشتقات آن را نیز طبق همین معنا تفسیر می کنند، بر همین اساس قدر را از لوازم تقدیر که دلالت بر اجرای قدرت و تعلق آن در خارج بر متعلق دارد دانسته اند و از همین حیث قدر را به معنای اظهار قدرت در نظر می گیرند که لازمه اش معین شدن به حد و مقدار خاص است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۵-۹/۲۰۶)

اصطلاح قدر در بین متکلمین و فلاسفه متفاوت است:

۱- متکلمین: در اختلاف بر سراسطلاح قدر به نظر اشاعره و امامیه پرداخته می شود:

- اشاعره: به نظر اشاعره قدر یعنی ایجاد و خلق اشیاء به وجهی مخصوص و در اندازه‌هایی معین در حیطه ی ذات و احوال آن شیء. پس قدر به نظر اشاعره مرحله ی خلق است؛ اشعری در تعریف قدر می‌گوید: «اعلم ان قضاء الله عند الاشاعة هو ارادته الازلية المتعلقة بالاشياء علی ما هی علیه فیما لا یزال و قدره ایجاده ایها علی قدر مخصوص و تقدیر معین فی ذواتها و أحوالها.» (ایجی، ۱۳۲۵: ۸/۱۸۰)

- امامیه: قدر در نزد امامیه تقریباً به معنای قضا است. به معنای علم خداوند به اشیاء و مقدار آن‌ها و حکم خداوند درباره ی آن‌ها. مرحوم صدوق برای قضا و قدر همین معنا را به کار برده است و تفاوتی میان آن‌ها قائل نشده است. (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۸۶)

۲- فلاسفه: در فلسفه سه مکتب معروف وجود دارد:

فلسفه مشاء: ابن سینا با توجه به قاعده ی الواحد، خلق را حداقل دو مرتبه ای می‌داند. مرحله ی اول که خلق واحد و بسیط است، قضا نامیده می‌شود؛ و مرحله ی دوم که از مرحله ی اول منشعب می‌شود و به صورت تدریجی از بسیط به مخلوقات متعدد و غیر بسیط تبدیل می‌شود، قدر نامیده می‌شود. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲/۱۹۶)

فلسفه اشراق: شیخ اشراق قضا و قدر را مراتب علم خداوند می‌داند، نه خلق و ایجاد خداوند. از این رو قضا را علم اجمالی و قدر را علم تفصیلی همان قضا می‌داند. (سهروردی، ۱۳۷۳: ۳/۶۰)

فلسفه حکمه متعالیه: ملاصدرا چهار مرتبه برای علم خداوند نام می‌برد که مرحله ی سوم آن مرحله ی قدر است. قدر در نزد ایشان یعنی رابطه ی بین قضا و قدر به گونه ای که قضا، قدر را شامل شود، و قدر مفصل تر است قضا باشد. قدر در واقع صورت موجودات در عالم نفس سماوی است، به گونه ای که جزئی است و منطبق بر مواد خارجی و اسباب خارجی است. این مرحله را کتاب محو و اثبات نیز می‌نامند. (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱: ۶/۲۹۰-۲۹۳)

۳-۱- معنای لغوی و اصطلاحی واژه ی «دعا»

دعا از ریشه ی «د، ع، و» است و در لغت معانی مختلفی دارد. از جمله:

- استغاثه: فادع المسلمین، و معناه استغث بالمسلمین. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴ / ۳۵۹)

- عبادت: الذین تدعون من دون الله أی: تعبدون من دون الله. (جوهری، ۱۲۷۰: ۶/۲۳۳۷)

- نداء: دعا الرجل ناداه - ندبه: دعا المیت أی: نَدْبَةُ. (ابن منظور، ۱۴۲۴: ۱۴/۲۵۸)

- توجه به خداوند همراه با تضرع و کرنش. (زبیدی، ۱۹۹۴: ۱۹/۴۰۵)  
راغب می گوید: «دعا بسان ندا است با این تفاوت که ندا با الفاظی همچون «یا» و «ایا» و نظایر آنها ادا شده و مخاطبی به آن ضمیمه نمی شود در حالی که دعا در جایی به کار می رود که نام مخاطب برده شود؛ هر چند ممکن است این دو واژه به جای یکدیگر نیز به کار روند (راغب، ۱۳۸۶: ۱۷۰)  
دعا در اصطلاح شرعی به معنای روی آوردن به خداوند و طلب و در خواست نیاز از او با حالت خضوع و اخلاص میباشد دعا و طلب حاجت از خداوند به سه صورت است:

۱- بیان توحید و حمد و ثنای خداوند «یا الله لا اله الا انت» ۲- درخواست عفو و بخشش از خداوند «اللهم اغفر لنا ذنوبنا وقتنا عذا النار» ۳- طلب بهره های دنیوی «اللهم ارزقنی مالاً و ولداً» به همه اینها دعا میگویند زیرا انسان در ابتدا طلب و درخواست خود، خداوند را صدا می زند (ابن منظور، ۱۴۲۴: ۱۴/۲۵۷)  
پس معنای اصطلاحی دعا همان معنای لغوی دعا است، با این تفاوت که اولاً این تمایل از سوی دانی به عالی و همراه با خضوع است؛ ثانیاً مصداق عالی فقط خداوند است. یعنی تمایل به غیر خداوند را اگرچه از سمت دانی به عالی باشد، دعا نمی نامند؛ ثالثاً اینکه غایت دعا طلب فعل یا سوال است. چنانکه علامه طباطبایی در المیزان به این نکته اشاره می کند: «فالسؤال بمنزلة الغاية من الدعاء و هو المعنى الجامع لجميع موارد السؤال كالسؤال لرفع الجهل و السؤال بمعنى الحساب و السؤال بمعنى الاستدرا و غیره.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۳۱)

۲- دیدگاه آیت الله جوادی آملی

در این امر تبیین معنایی قضا و قدر و بررسی چگونگی رابطه دعا با قضا و قدر لحاظ می گردد:

۱-۲- قضا و قدر از نظر جوادی آملی

از منظر آیت الله جوادی آملی، قضا و قدر یعنی این که خداوند یک سلسله قوانین کلی و جزئی آفرید آن قوانین کلی به عنوان قضا و موارد جزئی به عنوان قدر است. مثلاً در این آیه ۵۷ عنکبوت: «کل نفس ذائقة الموت»: این که هر کسی باید بمیرد و هیچ کس برای ابد نیست این مربوط به قضای الهی است. این قانون کلی نسبت به اشخاص متفاوت پیاده می شود یعنی برای هر کس اندازه ای خاص در نظر گرفته میشود که به آن «قدر» می گویند؛ «قدر» تغییر پذیر است ولی «قضا» تغییر پذیر نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۶-۲۹)

تعبیر «قدر» در جایی هست که مقتضی آن چیز فراهم باشد؛ ولی به حد کمال و تمام نرسد و در مواردی که زمینه و مقتضی آن کاملاً بالغ و تمام موانع بر طرف شود از آن به قضا یاد میشود. بر اساس این بیان، قضا در مقابل قدر است و قضا تغییر ناپذیر و قدر دگرگون پذیر میباشد.

گاهی قضا به معنای قدر اطلاق میشود مانند سخن حضرت علی (ع) که زمانی که از پای دیوار در شرف انهدام بلند میشود و به جای امن میرود و چون از ایشان سوال شد که آیا از قضای الهی می گریزی؟ فرمودند: از قضای او به قدرش پناه میبرم؛ «قضا» در سخن امیر المومنین (ع) به معنای قدر میباشد، چون قضای حتمی تغییر پذیر نیست و نمیشود که از آن فرار کرد با توجه به این تعبیرات معلوم است که خداوند امور طبیعی و مادی را دو نمونه نظم داده است؛ یعنی اگر کسی خود را در معرض زیان قرار بدهد طبیعتاً آسیب میبند ولی اگر از آن دوری و پرهیز کند در امان و سالم می ماند. در نتیجه گاهی لفظ «قضا» با شاهد درونی یا بیرونی در

معنای قدر به کار میرود و جمله « ثُمَّ قَضَىٰ اجْلًا » در این آیه نیز از همین قبیل میباشد.  
کلمه «قضی» گاهی به معنای تعیین مدت میباشد؛ مانند ۲۸ قصص «أَيُّمًا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ» و گاهی به معنای سپری کردن مدت تعیین شده است؛ «لَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۴/۳۹۲-۳۹۳)

ایشان با تبیین معنای قضا و قدر با چند نکته بر قضا و قدر استدلال می آورند:

- ۱- هیچ چیز در عالم خارج ایجاد نمیشود مگر قضا و قدر خدای متعال بر آن حکم کند؛ افزون بر آن که خدا در ربوبیت خود شریک و همتایی ندارد بلکه او پروردگار عالمیان است و پروردگاری جز او نیست.
- ۲- ایمان به قضای خدا و راضی بودن به آن از واجبات است و این ایمان تنها در سایه شناخت خداوند حاصل می شود و اساساً آگاه ترین مردم نسبت به خداوند خشنودترین آنان نسبت به قضای اوست.
- ۳- خوض در راز قدر الهی که راهی بس تاریک و دریایی ژرف است تنها برای اندکی از مردم شدنی است.
- ۴- برای انسانی که از مخلصین باشد پیمودن این راه تاریک، آسان است، همچنان که برای چنین انسانی فرو رفتن در این دریای عمیق نیز سهل است زیرا توصیف خداوند سبحان نیز تنها برای چنین انسانهای مخلص شدنی است، این بندگان میتوانند قضا و قدر الهی را نیز پیاده کنند چون اینان به حقیقت آن دو آگاهند و در سیرت آنها چیزهایی میشود دال بر این که آنها به اذن خداوند سبحان از قضا و قدر الهی آگاهند.
- ۵- قضای الهی دو قسم است: یکی در عالم غیب واقع شده است و از هر گونه دگرگونی در امان است و دیگری در عالم شهادت و دنیا واقع می شود دگرگونی شدنی است چنان که گاهی به وسیله دعا و صدقه و .... تغییر می یابد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹۶)

۲-۲ تبیین رابطه دعا و قضا و قدر از نظر آیت الله جوادی آملی

قضا و قدر الهی حق و مسلم است. خدای پاک و منزله در ازل همه ی امور را مقدر کرده است و به همه آنها علم و آگاهی دارد؛ دعا نیز جزو قضا و قدر الهی میباشد و در مقابل آن نیست زیرا در محدوده ی عالم طبیعت یا همان عالم ماده که محل حرکت و تحول و دگرگونی و تبدیل است «بداء» راه دارد؛ یعنی در واقع خداوند مقدر کرده است که در صورت تحقق دعا، صدقه یا صلّه رحم، فلان کار صورت بگیرد و نیز خداوند آگاه است نسبت به این که فلان شخص دعا میکند و بهره میگیرد و دیگری دعا نمیکند و بی بهره می ماند؛ بنابراین در علم خداوند ابهامی وجود ندارد و جهان هستی تحیر و سرگردانی نیست.

به عبارت دیگر در این جا دو امر وجود دارد:

۱- محدوده ی لوح محو و اثبات؛ یعنی خداوند در ازل همه ی امور را با علل و اسبابش تنظیم کرده است و یکی از آن علل در محدوده ی عالم طبیعت، دعا صدقه و مانند آن میباشد. دعا که در واقع عهده دار تغییر در برخی امور است در قلمرو لوح محو و اثبات به پایین میباشد؛ و در قلمرو اقلیم مجردهای ثابت و مصون از تحول و دگرگونی نیست.

۲- محدوده ی لوح محفوظ ام الكتاب؛ این محدوده همان عالم قضای محض و محتوم و برتر از محدوده تحول و لوح محو و اثبات میباشد. در این محدوده که همه چیز محفوظ از تغییر و زوال حتمی الوقوع است، دعا، صدقه و ... اثری ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹/۴۲۵)

**مثلا** اصل مرگ انسان در لوح محفوظ است و از قضای حتمی الهی می باشد که هیچ کس مستثنا از آن نیست؛ ولی عمر خاص هر شخص و هنگام مرگ او در لوح محو و اثبات مییابد و تغییر پذیر است و تنها خداوند میداند که این شخص با حسن اختیارش دعا می کند یا صلہ رحم انجام میدهد و عمرش طولانی میشود و شخص دیگری با سوء اختیارش به علت عاق والدین یا قطع رحم از مواهبی بی نصیب می ماند. (همان: ۴۲۶)

از آیه شریفه ی ۱۲ انعام «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَّ أَجَلٌ مُّسَمًّى ...» استفاده میشود که برخی از قضاها قابل تغییر است؛ زیرا اجل مقضی در برابر اجل مسمی می باشد و اجل مسمی عند الله است و اجل مقضی قابل تغییر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹/۴۲۶)

در تبیین صحیح رابطه دعا و قضا و قدر بررسی چند نکته مدنظر است:

الف - متکلمان اسلام سه تفسیر در باب این مسأله دارند:

- تفسیر جبری: هر چه از طرف خداوند مقدر شده حتمی و لازم و ضروری بوده و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد در این صورت دعا عملی لغو و بیهوده خواهد بود و تأثیر مثبت و منفی در امور نخواهد داشت و مفهوم واقعی خود را دیگر ندارد .

- تفسیر تفویض: با این نظر بعد از این که خداوند موجودات را خلق کرد دست اراده اش از امور و حوادث روزمره برداشته میشود و هر چه را که هست اختیار مطلق آن با انسان است و بندگان نسبت به همه امور دنیوی اختیار تام دارند زیرا اختیارات از طرف خداوند برای انسانها تفویض شده و دیگر نیاز به طلب دعا و تضرع نمیباشد. با توجه به این دیدگاه هم دعا کردن مفهوم خود را می بازد.

- تفسیر امر بین الامری: در این نظر رابطه ی دعا با قضا و قدر الهی حفظ میشود و دعا نیز یکی از مظاهر قضا و قدر الهی میشود یعنی این که قضا و قدر الهی همیشه و همه جا در همه امور جاری و ساری است و اراده و اختیاری که خداوند به انسان داده در جهت اراده و مشیت خداوند است. بنابراین هیچ ضدیتی با استمرار قضا و قدر الهی نخواهد داشت با توجه به این اراده و مشیت خداوند در امور حفظ میشود و دعا معنا و مفهوم خود را از دست نمیدهد و تأثیر گذار است و تأثیر گذاری آن بر پایه قضا و قدر الهی میباشد.

آیات و روایاتی هم که تأکید به دعا کردن دارند مطابق با همین تفسیر امر بین الامرین میباشد.

ب - اگر شبهه شود که قضا و قدر الهی در تمام امور و در همه زمانها جریان دارد و خداوند هم از همه امور آگاهی تام دارد پس درخواست و طلب ما از ازل در قضای الهی تعیین شده که عملی شود یا عملی نشود و اگر قرار بر عملی شدن آن باشد عملی خواهد شد و اگر قرار بر عملی نشدن آن باشد عملی نخواهد شد و دعا هم تأثیر گذار نیست. زیرا چیزی که حتمی العدم باشد با دعا به دست نمی آید؛ پاسخی داده می شود که این شبهه از تفسیر جبر گرایانه نسبت به قضا و قدر است در حالیکه سنتهای الهی و امور عالم دو نمونه اند:

- قضا و قدر حتمی که سنتها و امور حتمی و ضروری که تغییر و تبدیل در آنها نیست.

- قضای غیر حتمی که در این جا منظور از تأثیر دعا و تغییر امور به وسیله دعا در امور غیر حتمی می باشد. از طرف دیگر خداوند متعال مقدر کرده است که اعمالی همچون صدقه دعا و صلہ رحم انجام بگیرد که فلان کار عملی شود و اگر دعا و ... انجام نشود فلان امر هم صورت نگیرد و از طرف دیگر خداوند نسبت به این که

فلان شخص دعا میکند و بهره میگیرد و دیگری دعا نمیکند و مستفید نمی شود آگاه است، بنابراین دعا و تأثیر گذاری آن با قضا و قدر الهی ضدیت ندارد و مطابق با نظام علی و معلولی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱۷-۲۱۸)

ج - در نقش دعا در نظام هستی چند نکته مد نظر است:

اول، شکی نیست که دعا، نماز، روزه، زیارت و مانند آن وسیله هستند و ما نیز مامور به استعانت از وسیله میباشیم. در نتیجه دعا از وسائل مورد اراده خداوند و از جمله اموری است که به حکم خداوند سامان می پذیرد.

«دعا وسیله و زمینه ی قابلی است و اثر مستقل و تاثیر فاعلی ندارد زیرا همه ی کارها به دست خداست.» (همو: ۹/۴۳۶)

وسيله بودن دعا مانند این که مثلا برای درمان مریض آن کسی که فکر مریض را راهنمایی میکند که به چه پزشکی مراجعه کند و آن کسی که دکتر را به تشخیص اصل بیماری و ادراک داروی مفید هدایت میکند و آن کسی که ذهن دارو فروش را از اشتباه در تنظیم دارو دور میکند و نیز پرستار را هنگام خوراندن دارو از خطا و اشتباه باز میدارد و همین طور دستگاه گوارش بیمار را آماده ی جذب و تاثیر دارو می کند فقط خداوند است و دعا میتواند در استمداد از خدا کمک کند و نمیتوان خود را از آن بی نیاز دانست، کم ترین فایده ی آن دفع بلا، ذخیره شدن برای آخرت و پوشاندن گناهان است.

دوم، خداوند بر اساس حکمت و مصلحت نظام هستی جهان را اداره کرده و درخواستها را به اجابت می رساند.

سوم، دعا به معنای به هم ریختن نظام آفرینش نیست بلکه مساعد با شرایط و اصول کلی میباشد.

چهارم، یکی از اصول کلی دعا هماهنگی آن با حکمت و مصلحت الهی است.

پنجم، گریه، انابه و یا هر وسیله دیگری حکمت الهی را دگرگون نمیسازد، این از اصول کلی تخصیص ناپذیر است بنابراین اگر درخواست و انابه با اصول کلی نظام هماهنگی نداشته باشد به طور مثال اگر برای قطع رحم یا تقاضای حرام انجام بگیرد برآورده نمی گردد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۲۰-۲۱/۵۲۱)

د - در باب استجاب دعا باید گفت: دستی که به طرف خداوند بلند میشود خالی بر نمیگردد بلکه شامل الطاف بی پایان الهی میگردد. اگر مطابق حکمت و مصلحت او باشد خداوند با فراهم کردن شرایط دعایش را مستجاب می کند و اگر به مصلحتش نباشد دعایش را که عبادت است به یکی از سه نحو پاسخ میدهد یا گناهی از گناهانش را میبخشد یا حسنه ای بر حسناتش می افزاید یا بلائی را از او دفع می کند. (همان) البته دعای بدون تلاش و کوشش تأثیر گذار نیست و مستجاب نمی شود نظام هستی نظام کوشش است و برای رسیدن به مطلوب باید وسایلی را به کار گرفت یعنی در واقع تنبلی و تن پروری و مانند آن مانع اجابت دعا میباشد. (همو: ۹/۴۲۳)

بعضی از امور از جمله اخلاص از امور شرط اجابت دعا میباشد و بعضی از امور مانع اجابت دعا می شوند مانند ریا قطع رحم کینه برادر مومن و .... که اگر محور دعا قرار بگیرند مانع اجابت دعا می شوند. موانع اجابت دعا شامل توجه به غیر خدا به مصلحت داعی نبودن خدا شناسی یعنی معرفت کافی به خدا نداشتن

و خدا را در ردیف سایر علل و واسطه ها قرار دادن دعا بدون تلاش است. (همو: ۹/۴۲۸) اگر دعایی اجابت نمیشود یا به دلیل فقدان شرایط استجاب دعا از سوی دعا کننده میباید یا این که اجابت خواسته خاص به صلاح و مصلحت فرد نیست و مصداق آیه ۲۱۶ بقره میباید: «أَنْ تُجِبُوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ» بنده ممکن است در دعا چیزی را از خداوند بخواهد که اصلاً به خیر و صلاح او نباشد. به طور مثال از خداوند بخواهد که به او مال بدهد تا صدقات جاریه داشته باشد و خداوند میداند که او پس از استجاب دعایش در معرض آزمودن قرار میگیرد و مشمول آیه ۳۸ محمد: «مَنْ يَخْلُ» می شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۳۵/۱۵-۷۳۶)

ایشان در کتاب ادب فنای مقربان آورده‌اند: گاهی انسان در دعاهایش برای اجابت خواسته هایش اصرار میکند در حالی که مصلحت او خلاف آن است و در واقع خواسته او برخاسته از حکمت نمیباشد زیرا خیلی از علل و عوامل موثر در جهان خلقت از دید بشر عادی مخفی است و در واقع از این جهت است که خداوند حکیم دعای چنین شخصی را برآورده نمی کند همچون طفل خردسالی که چیزی را طلب میکند و در حالی که به ضرر و زیان اوست و برایش خطرناک است و برای این که نسبت به خواسته اش بی اعتنایی شده گریه و زاری میکند ولی عاقل و هوشمند چون به خطر آشناست به گریه و زاری او توجه نمیکند. هر چند که از راه نوازش او را آرام می کند. با توجه به این ادب دعا در این است که انسان از خداوند خیر طلب کند نه این که بگوید فلان چیز را می خواهم و فلان چیز را نمیخواهم. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳/۴۷)

### ۳- دیدگاه امام فخر رازی

فخر رازی در تبیین قضا و قدر مذبذب است، گاه آن را مرتبه ای علمی میداند و گاه قضا و قدر را فعل الهی تلقی میکند و از جبر سخن میگوید. در مسئله اختیار انسان نیز گاه بر مذهب اشاعره قائل به جبر است و گاه به اختیار انسان در اعمالش گرایش دارد و گاه معتقد به مسئله کسب است مبانی فکری فخر رازی در نوع نگرش او به مسئله دعا نیز مؤثر است؛ نگاه او به مسئله دعا گسسته از مبادی نظری وی در مباحث قضا و قدر نیست بنابراین بررسی این امور در تبیین نظر ایشان ضروری است.

### ۳-۱- قضا و قدر و دعا از منظر فخر رازی

وی درباره قضا تعاریفی دارد از جمله:

- قضا به معنای مطلق قدرت است و همه امور به قدرت خداوند واقع میشود. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲/۱۸۱)

- همه چیز صنع او است و این همان معنای قضا است: «لأن كل شيء صنع الله فهو حق» (همو، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۰)

- تقدیر همان وقوع شیء به اندازه معین است که متوقف بر دو چیز است: علم به اندازه ها و علم به انطباق

قدر با مصالح، او در بیانی دیگر قدر را به علم ارجاع میدهد؛ علم به حقایق اشیا و مصالح (همو، ۱۴۰۶: ۲۰۴)

- قضا و قدر، قطعی و یقینی است، قضا و قدر همان معلوم خداوند است که قطعی الصدور است

(همان، ۱۴۲۰: ۲۱/۵۲۵) یا قضا و قدر را مساوی علم خداوند به وقوع فعل از انسان معرفی میکند و میگوید در

این صورت قضا و قدر همان جبر است (همو، ۱۴۰۷: ۹/۲۲۲)

وی با استناد به روایتی از رسول الله (ص) قضا و قدر را مساوی با امری مکتوب در لوح محفوظ میداند و



وقوع مکتوبات الهی را محتوم میدانند وی امر مکتوب الهی را مناط جبر و آن را دال بر عمومیت قضا میدانند (همان، ۱۴۲۰: ۱۶/۶۷) یا قضا و قدر را همان لوح محفوظ میدانند بنابراین همه چیز بر مبنای لوح محفوظ، قطعی التحقق است: «إنه هو اللوح المحفوظ» (همان، ۱۴۲۰: ۹/۳۷۹)

رازی معتقد است قضا و قدر حکم ازلی و محتومی است که خداوند بدان خبر داده است. خداوند از فساد و معاصی برخی نیز خبر داده است که حتماً محقق میشود و اساساً اخبار الهی لایتغیر است و در زمان خاص خود واقع میشود (همو، ۱۴۰۷: ۹/۳۷۵) یا می‌گوید: کلیه افعال بندگان مصداق حتمی قضای خدا است و قضای الهی فراگیر است (همو، ۱۴۰۷: ۳/۷۳) اما با نگاه مبتنی بر اختیار که ناشی از نظر کسب است قائل است خداوند داعی و قدرت را در انسان جمع میکند؛ بدین نحو فعل ضروری الوجود میشود (همو، ۱۴۰۷: ۱۹/۳۰) یا می‌گوید خداوند خالق اراده در قلب انسان است «علی أنه تعالی خلق فی قلبه إرادة الأشياء» (همو، ۱۴۲۰: ۶/۳۷۰)

بنابراین نگاه فخر رازی در تبیین قضا و قدر مضطرب و مذبذب است. گاه آن را مرتبه ای علمی میدانند و گاه قضا و قدر را فعل الهی تلقی میکند و از جبر سخن می‌گوید. در مسئله اختیار انسان نیز گاه بر مذهب اشاعره قائل به جبر است و گاه به اختیار انسان در اعمالش گرایش دارد و گاه معتقد به مسئله کسب است اما آنچه در تألیفات او بیش از همه آشکار است مورد اتفاق نیست عده‌ای قائل به این هستند که در آثار وی قضا و قدر همان جبر است (میرفتاحی، ۱۳۹۶: ۲۱۹) و برخی قائلند نگاه اختیاری او بیشتر از نگاه جبری است. (دولت آبادی، ۱۳۹۹: ۳۴)

در باب دیدگاه فخر رازی درباره دعا باید اشاره نمود که بر اساس شواهد و مدارک با تأمل در آثار فخر مشخص است که مسئله دعا از نظر او امری مورد قبول است، ایشان ذیل تفسیر آیه ۱۸۶ سوره بقره «دعاء» را مصدر در جایگاه اسم میدانند که از قول «دعوت الشیء ادعوه دعاء» گرفته شده است. ایشان در همان جا حقیقت دعا را استدعای عنایت و طلب یاری از حضرت حق میدانند (فخر رازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۵)؛ همچنین در تفسیر کبیر با مخالفان دعا احتجاج نموده و ضمن رد ادله مخالفان، ادله خود را اعم از نقلی و عقلی بیان مینماید:

الف - ادله عقلی:

وی کسانی که دعا را امری بی فایده تلقی میکنند را متصف به جاهلان و قائلین به دعا را جمهور خردمندان معرفی مینماید؛ وی احتجاج جاهلان مبنی بر بی فایده بودن دعا را مورد تحلیل و نقد قرار میدهد و اصلی ترین دلایل مخالفان دعا را بیان نموده و پاسخ می‌دهد که به چند مورد اشاره می‌گردد:

- اشکال اول مخالفین آن است که مطلوب دعا اگر نزد خداوند معلوم الوقوع باشد پس واجب الوقوع است و نیازی به دعا کردن نیست و اگر معلوم الوقوع نباشد لذا ممتنع الوقوع است و باز هم نیازی به دعا کردن نیست؛ فخر رازی در پاسخ به این اشکال می‌گوید که چگونگی علم خدا و قضا و قدر از عقول بشری پنهان است و حکمت الهی اقتضا میکند که انسان میان خوف و رجا معلق باشد تا به مقام عبودیت نائل گردد (فخر رازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۳)

- اشکال دوم مخالفین آن است که حدوث حوادث در این عالم ناچار باید به مؤثر قدیم واجب لذاته منتهی گردد و لا دور یا تسلسل لازم می‌آید و یا اینکه وقوع حوادث بدون مؤثر حقیقی باشد که همه این مفروضات

محال است؛ چراکه وجوب انتهای حوادث به مؤثری قدیم ثابت شده است. پس هر آنچه این مؤثر قدیم وجود آن را به اقتضای وجود ازلی خود مقتضی بشمارد واجب الوقوع است. و هر آنچه که وجود آن را مؤثر قدیم به اقتضای وجودش اقتضا نکند ممتنع الوقوع خواهد بود؛ فلذا فایده و اثری بر دعا مترتب نیست. (فخر در نقد این دلیل، رأی خود را که به منزله کلید طلایی در فهم دعاست را بیان میدارد و میگوید مقصود از دعا اعلام نمیشد بلکه فلسفه دعا کردن عبودیت، ذلت، انکسار و رجوع الی الله است. (فخررازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۳-۲۶۵)

لازم به ذکر است تلقی غالب وی از دعا کردن صرفاً امری عبادی است که حاجت و طلب انسان در آن لحاظ نمی گردد. لذا دعای مورد نظر، دعایی فراحاجتی است که فلسفه اش اظهار عبودیت، انکسار ذلت و مسکنت انسان داعی است تا افاده قرب برای او حاصل گردد. بدین ترتیب از نظر فخر رازی دعا امری فراتر از طلب خواسته و حاجت دیده میشود و خود نوعی عبادت و تکلیف به شمار می رود که حتی اگر خواسته و حاجتی در آن طلبیده نشود جزء مقامات عبودیت محسوب میگردد. با این رویکرد فراحاجتی در اندیشه فخر به مسئله دعا اکثر اشکالات مخالفان دعا مرتفع میگردد. به همین جهت فخر اولین تبیین دعا در نگرش خردمندان را چنین توصیف مینماید که دعا از مهم ترین مقامات عبودیت محسوب میگردد. (دولت آبادی، ۱۳۹۷: ۴۵)

ب - ادله نقلی:

از جمله ادله نقلی مورد استناد فخر رازی در این باب عبارت است از :

- خداوند در آیه ۱۲۸ بقره میفرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...» و هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، پس بگو در حقیقت من نزدیکم .....» دلالت بر تعظیم حال دعا دارد:

اول از آن جهت که گویی خداوند میگوید: بنده من تو در غیر وقت دعا نیازمند واسطه هستی اما در مقام دعا میان من و تو واسطه ای نیست؛ دوم آنکه وقتی می گوید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» دلالت بر این میکند که بنده از آن اوست و اینکه میگوید: «فانی قریب» دلالت میکند بر اینکه پروردگار بنده خود است؛ سوم این است که نگفت «فالعبد منی قریب» بلکه گفت «انا منه قریب» که در آن رازی گران بهاست؛ چرا که بنده ممکن الوجود است پس از آن حیث که هست در مرکز عدم و حسیض فنا است. لذا او ممکن نیست به خدا نزدیک شود اما خدای قادر به فضل و رحمت خود به بنده اش قادر است که نزدیک شود لذا قرب حق در آیه است تا قرب بنده به حق؛ چهارم آنکه تا دعا کننده خاطرش به غیر خدا مشغول بماند در حقیقت به سوی او دعا نمی کند ولی تا زمانی که از همه چیز فانی گشت و در معرفت حق مستغرق گشت محال است که در این مقام به دنبال طلبیدن حق و نصیب خود باشد. لذا با برطرف شدن وسائط قرب حاصل میگردد به این ترتیب با توجه به آیات قرآن فخر ثابت می نماید که دعا افاده قرب به خداوند میکند و از این جهت است که فاضل ترین عبادات محسوب می گردد. (فخررازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۵)

۳-۲- تبیین رابطه دعا و قضا و قدر از نظر فخر رازی

یکی از مبانی مهم فخررازی مسئله جبر یا اختیار انسان است که تبیین و تحلیل نظر وی در این موضوع به جهت تأثیری که در نحوه تبیین دعا دارد ضروری است؛ دیدگاه فخررازی در مسئله جبر و اختیار متقن و واحد

نیست. آشفتگی و پراکندگی تبیین های امام فخررازی موجب گردیده است تا در نظر غالب متکلمین جبرگرای مطلق و گاه طرفدار نظریه کسب لحاظ گردد اما با غور در دقت نظر فخررازی و تنوع فکری او به نظر میرسد ایشان در این مسئله نه یک جبرگرای محض است و نه یک اختیار گرای محض. به طور کلی مواضع وی در مورد جبر و اختیار به دو بخش تقسیم میگردد. برخی از استنادات ایشان دال بر جبرگرایی او برخی دال بر اختیار محوری ایشان و دال بر نظریه امر بین الامرین است. دعا در اندیشه فخر جبرگرا نه تنها به عنوان عاملی مؤثر و مستقل برخاسته از اختیار انسان و مؤثر در تحقق برخی از افعال نیست بلکه تنها عبادتی است که در نهایت به افعالی الهی مستند میگردد در تقابل این نگرش مستنداتی است که به نقش اختیار در سرنوشت انسان اذعان مینماید و براساس آن تحلیلی نقش آفرین از دعا بر اساس اختیار انسانی ارائه مینماید؛ به جهت اهمیت تأثیر نگاه فخر فخررازی به جبر و اختیار در تفسیر دعا مستندات هر دو رویکرد و تأثیرات هر یک را مورد ارزیابی قرار داده می شود:

۳-۲-۱. مستندات جبرگرایی فخررازی:

قول به جبرگرایی و حذف نقش آفرینی انسان در سرنوشت از جمله اندیشه های کلام اشعری است؛ فخر متأثر از کلام اشعری به منظور تدقیق و همه جانبه نگری در مسئله جبر و اختیار ادله کلام اشعری را بازگویی نموده است؛ ایشان از جمله ادله مهم نقلی دال بر قول جبرگرایی را آیاتی میداند که خلق را به نحو انحصاری به خداوند استناد میدهند و خداوند را خالق حقیقی همه موجودات از جمله افعال انسان معرفی مینماید (شایسته نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۵)

فخررازی خلق را به دو معنای «ایجاد» و «تقدیر» تعریف مینماید (رازی، ۱۴۰۷: ۹: ۱۳۵؛ همو، ۱۴۱۴: ۳۹) ایشان خلق را در آیاتی از جمله آیه ۴۹ سوره قمر «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرٍ؛ در حقیقت ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم» به معنای ایجاد و در آیاتی مانند آیه ۱۴ سوره مؤمنون «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ و خجسته باد خدا که بهترین آفرینندگان است» خلق را به معنای تقدیر دانسته است و با استناد به این آیات که ایجاد و تدبیر را به خداوند انتساب میدهند در نتیجه فعل همه ممکنات از جمله افعال اختیاری انسان را به ایجاد و تقدیر خداوند میداند (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹/ ۲۷)

یکی دیگر از ادله فخر در این مسئله قدرت نداشتن انسان بر انجام دادن معصیت یا طاعت دال بر مجبور بودن انسان است. (رازی، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۵۰) لذا ترجیح فعل طاعت یا معصیت از جانب خداست و از نظر فخر قدرت انسان بر فعل طاعت و معصیت مساوی است و ترجیح یکی از آن دو از جانب خداوند است. (همان: ۹ / ۲۵۰)؛ اینکه فخررازی سعادت و شقاوت انسان خارج از حوزه اختیار انسان میداند دال بر جبرگرایی ایشان است؛ چرا که اهل بهشت و جهنم از نظر فخر قبل از خلقت مفروض و تعیین شده هستند. (همان: ۲۲۹) همچنین با استناد به این امر که فخر میگوید خالق ایمان مؤمنان خداوند است و مؤمنان در ایمان خود اختیاری ندارند (همان: ۶/۵۳۱) قول به جبرگرایی به ایشان نسبت داده میشود.

۳-۲-۲. مستندات گرایش فخر به اختیار

اگر دلالتهای جبرگرایانه فخر به تنهایی ملاحظه گردد بی شک به جبرگرایی او حکم داده میشود. این در صورتی است که در کنار ادله متشابه فخر در مسئله جبر و اختیار محکماتی ملحوظ است که در جمع بندی نهایی حکم

به اعتدال در این مسئله مینماید اهم دلالت‌های پذیرش نقش آفرینی و اختیار انسان در زندگی از نظر فخر عبارتند از اینکه:

خداوند فاعل اسباب است پس فاعل مسببات نیز می‌باشد (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴/۴۴۵) به تصریح خود فخرمسیباتی در عالم وجود دارد که در نگاه توحیدی مستند به فاعل حقیقی یعنی حق تعالی است.

خداوند خالق اراده و محبت در قلب انسان است. (همان : ۶/۳۷۰) انسان مرید است و اراده انسانی مخلوق حق است فخر معتقد است خداوند داعی و قدرت را در انسان جمع میکند فلذا فعل ضروری الوجود میشود. (همان: ۵۳۰)

اینکه فخررازی ضرورت وجود افعال انسانی را قائم به داعی و قدرت انسان میداند دال بر پذیرش این مطلب است که ضرورت افعال انسانی مبتنی بر حصول قدرت و داعی در انسان است.

فخررازی در مفاتیح الغیب در اعتقاد به جبر یا تفویض آن چنان مضطرب و مذبذب به نظر میرسد که حل این تعارض را از امور سری می شمارد (رازی ۱۴۲۰: ۱ / ۱۶۴) و اعتقاد به جبر را عین کفر میداند (همان: ۹/۳۸۷) این صراحت در بیان شاهد این مطلب است که قطعاً فخر قائل به جبر محض نیست

یکی دیگر از شواهد دال بر اختیار انسان از نظر فخر این است که ایشان اذعان به اختیار را امری وجدانی تلقی می نماید. (همان: ۲۹۴) اگرچه در همانجا برای رهایی از تفویض و رسیدن به نظریه اعتدالی ذات حق را مرجح حقیقی و برترین مرجح معرفی مینماید فخر در جستجوی راه میانه بیان میدارد که با حصول قدرت و داعی فعل واجب میگردد و بدین ترتیب انسان فاعل حقیقی فعل خود محسوب میگردد (همو، ۱۴۰۴: ۶۱)

فخر در ادامه بیان میدارد که از دیگر جهت خالق قدرت و داعی انسان ذات حق است. فخر در مفاتیح الغیب با صراحت جبرگرایی را محکوم کرده و به دنبال راهی مستقیم به اختیار انسان اقرار مینماید اما در عین حال اختیار انسان را در چهارچوب قضای الهی تبیین و تفسیر مینماید. لذا راه میانه از نظر فخر آن است که تحقق افعال ارادی انسان پذیرفته شود و انسان فاعل حقیقی محسوب گردد اما در عین حال خالق و فاعل داعی انسانی را خدا بدانیم (همان) بر این اساس فخر و با استناد به شواهد مکتوب در آثار ایشان میتوان گفت فخر در این مسئله از فرقه کلامی خود یعنی کلام اشعری عدول نموده است. لذا نه یک جبرگرای محض است نه قائل به تفویض بلکه راهی میانه را که همان نظریه آمر بین‌الأمین است پیموده است.

دعا در منظومه فکری اعتدالی فخر به مسئله جبر و اختیار به عنوان یکی از عوامل اختیاری مؤثر در سرنوشت انسان است. در این رویکرد دعا عاملی نقش آفرین و حاجت محور و مؤثر در زندگی انسان است و انسان داعی با اراده و اختیار خود به یکی از عوامل مؤثر در هستی یعنی دعا متمسک میشود. این در حالی است که در منظومه فکری فخر جبرگرا، دعا عاملی برای تحقق خواسته های انسان و مؤثر در سرنوشت او نیست رویکرد تعبدی فخر به مسئله دعا و لحاظ کردن دعا به عنوان امری عبودی بدون در نظر گرفتن حاجات مؤید این نگاه است.

فخررازی مبتنی بر همین نگاه فلسفه دعا کردن را اظهار عبودیت ذلت انکسار و رجوع الی الله بدون در نظر گرفتن حاجات معرفی مینماید (فخررازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۵)

همچنین از فحوای کلام فخررازی در وجوهی که برای استجاب دعا ذکر میکند چنین بر می آید که نظر فخر

مبنی بر عبادت دانستن دعا است و بر این اساس استجابت تضمین شده برای دعا که در آیه ۶۰ سوره غافر ذکر شده است به معنای ترتب آثار عبادی آن اعم از ثوابی است که برای دعا ذکر شده است. با این نگاه دعا لزوماً همراه با طلب حاجت نبوده بلکه به عنوان امری عبادی محسوب میگردد.

از نظر نویسندگانی که فخر را طرفدار نظریه امر بین الامرین میدانند پذیرش اراده و اختیار انسان منافاتی با رویکرد تعبدی و عبادی به مسئله دعا ندارد فلذا تمام نکاتی که در تبیین مسئله دعا در نگرش فخر جبرگرا ذکر گردید با رویکرد اعتدالی نیز قابل جمع خواهد بود. لذا منافاتی ندارد ضمن اعتقاد به برخورداری انسان از اختیار و نقش آفرینی اراده به نقش عبودی و فراحاجتی دعا قائل باشیم چراکه عبودیت خود فعلی اختیاری و برخاسته از اراده انسان است.

### نتیجه گیری

در این تحقیق با توجه به آنچه بیان شد؛ میتوان گفت که قضا از دیدگاه آیت الله جوادی آملی قوانین کلی و تغییر ناپذیر و قدر قوانین جزئی و تغییر پذیر است و حکم قضای الهی نیز تخلف ناپذیر است، از نظر ایشان قضای الهی دو گونه است یکی در عالم غیب واقع شده و از هرگونه دگرگونی محفوظ است و قابل تغییر نیست و قضای دیگر در عالم شهادت و دنیا واقع شده است که قابل دگرگون شدن است و به وسیله دعا، صدقه و... تغییر پیدا می کند و دگرگون میشود.

بنابر نظر ایشان دعا جزو قضا و قدر الهی است نه این که در مقابل آن باشد، زیرا در محدوده عالم طبیعت بداء راه دارد یعنی در واقع خداوند مقدر کرده که در صورت تحقق دعا و صدقه و ..... فلان کار انجام شود و خداوند آگاه است که چه کسی انجام میدهد و بهره میگیرد و چه کسی هم انجام نمیدهد و بی بهره می ماند. در واقع در محدوده لوح محو و اثبات دعا راه دارد زیرا این محدوده قابل تحول و دگرگونی است، ولی در محدوده لوح محفوظ که عالم محض و محتوم است و همه چیز محفوظ از تغییر و زوال و حتمی الوقوع است دعا راه ندارد به بیان دیگر هر امری تا به حد علت تامه نرسیده باشد قابل تغییر و تحول است و پس از آن جزو قضای الهی و غیر قابل تغییر است.

در تفسیر امر بین الامرینی که مدنظر ایشان است رابطه دعا با قضا و قدر حفظ شده و دعا از مظاهر قضا و قدر می شود، از این منظر دعا در نظام هستی نقش دارد چون مانند نماز و روزه وسیله است و انسان موحد مامور به استعانت از وسایل است .

نگاه فخر به مسئله دعا نیز گسسته از مبادی اعتقادی ایشان نیست، یکی از مسائل مهم انسان شناسی که در تحلیل مسئله دعا از نظر فخر مؤثر است جبر یا اختیار انسان است، دیدگاه فخر رازی در مسئله جبر و اختیار متقن و واحد نیست. آشفتگی و پراکندگی تبیینهای ایشان موجب گردیده تا در نظر متکلمین جبرگرای مطلق و گاه طرفدار نظریه کسب محسوب گردد.

اگر نگاه جبری ایشان لحاظ شود، هر چه از طرف خداوند مقدر شده حتمی و لازم و ضروری بوده و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد، در این صورت دعا عملی لغو و بیهوده خواهد بود و تأثیر مثبت و منفی در امور نخواهد داشت اما اگر قائل باشیم که ایشان در این مسئله نه یک جبرگرای محض و نه یک اختیار گرای محض بوده بلکه در جستجوی راهی میان جبر و اختیار است، در این نگاه دعا به عنوان یکی از عوامل اختیاری مؤثر در

سرنوشت انسان است فلذا در این رویکرد دعا اگر منجر به بداء و تغییر اراده و علم الاهی نگردد عاملی نقش آفرین و حاجت محور و مؤثر در زندگی انسان خواهد داشت.  
بنابراین اگرچه اصل دعا کردن از نظر فخر رازی امری مقبول است؛ اما رویکرد غالب ایشان به مسئله دعا به عنوان امری عبودی و فراحاجتی تلقی میشود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ۱- ابن سینا، حسین بن عبدالله، شفاء (الهیات)، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۲- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قاهره، ۱۳۷۱ .
- ۳- ابن منظور، جلال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثامنة، ۱۴۲۴ هـ ق
- ۴- ایجی، میر سید شریف، شرح المواقف، چاپ اول، ایران: قم، افست قم، ۱۳۲۵ هـ ق.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، محقق محمد صفایی، چاپ پنجم، نشر اسراء، ۱۳۸۸
- ۶- -----، تسنیم، محقق عبدالکریم عابدینی، چاپ دوم، نشر اسراء، ۱۳۸۸
- ۷- -----، تسنیم، محقق؛ روح الله رزقی و محمد فراهانی، چاپ اول، جلد ۲۴، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۰
- ۸- -----، حکمت عبادات، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۱
- ۹- -----، سروش هدایت، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸
- ۱۰- -----، نظام جهان، قضا و قدر و جبر و اختیار، فصلنامه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، شماره ۹۶، ۱۳۹۴
- ۱۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، تصحیح عطار، احمد عبد الغفور، چاپ اول، لبنان، بیروت، دار الکتب الملايين، بی تا.
- ۱۲- حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ ۱۳، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۲
- ۱۳- دولت آبادی، مروه، تبیین مسئله دعا از نظر فخر رازی، فصلنامه اندیشه نوین، دینی سال ۱۶، ش ۶۰، ۱۳۹۹
- ۱۴- دولت آبادی، مروه، نقد و بررسی دیدگاه فخر رازی پیرامون ارتباط میان بداء و مسئله دعا، دو فصلنامه الاهیات قرآنی، شماره ۴، پیاپی ۱۱، ۱۳۹۷
- ۱۵- رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق
- ۱۶- -----، القضاء والقدر، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۴ ق
- ۱۷- -----، المطالب العالیة من العلم الالهیة، تصحیح احمد حجازی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷
- ۱۸- -----، تفسیر الفخر الرازی (التفسیر الکبیر ومفاتیح الغیب)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۳ ق
- ۱۹- -----، لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات، قاهرهک مکتبه کلیات الازهریه، ۱۴۰۶
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد مفردات الفاظ القرآن الکریم، چاپ اول، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- ۲۱- زبیدی، محمد تقی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت: نشر دار الفکر، ۱۴۱۴ق
- ۲۲- سهروردی، شهاب الدین، حکمه الاشراف، به تصحیح هانری کربن، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۳ هـ ش.



- ۲۳- شایسته نژاد، علی اکبر، بررسی و نقد دیدگاه فخررازی درباره خالق اعمال انسان با تاکید بر تفسیر مفاتیح الغیب، ۱۳۹۳
- ۲۴- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱
- ۲۵- صدوق، محمد بن علی، التوحید، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ هـ. ق.
- ۲۶- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷
- ۲۷- طریحی، مجمع البحرین، چاپ ۳، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۲۸- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، ایرقم: نشر هجرت، بی تا
- ۲۹- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد الامی، ۱۳۶۸
- ۳۰- مفید، محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، بی جا: نشر المؤتمر العالمی للشیخ المفید، بی تا.
- ۳۱- میرفتاحی، سید عقیل، قضا و قدر و سرنوشت انسان از منظر ابن سینا و فخررازی، دو فصلنامه علمی - پژوهشی انسان پژوهی دینی، سال ۱۴، شماره ۳۸، ۱۳۹۶

